

## تفسیر

## سوره مبارکه حمد

(۱۰)

(۷) از شواهد دیگر بر مجرد نفس انسانی ، و اینکه نفس از عالم علوی است و جسم یا از پیرایه های جسم نمی باشد ؛ این است که نفس انسانی دارای شعور و ادراک است و کسی نمی تواند تصور کند که نفس انسان يك جسمی است شفاف مانند آئینه ؛ و ادراکات و تصورات و تعقلات آن مانند نقش است که در آئینه منقوش می شود. برای اینکه اگر صرفاً همین جهت باشد و چیز دیگری نباشد نمی تواند موجب ادراک شود برای اینکه می بینیم : آئینه هیچ ادراک نقش منصور در خودش را نمی کند. شما ای خواننده محترم هر چه می توانی بنیروی تفکر و تعقل خود بسط و گسترش بده و دایره آن را بر تمام محیط مادیات ترسیم نما نمی توانی يك موجود مادی را ببینی که بدون روح باشد ، مع اوصاف خود و عوارض و پیرایه های خود را تعقل کند شما خوب ادراک میکنی که پوست صورت هیچگاه ادراک نمی کند که مثلاً سیاه است یا سفید ، زیبا است یا نازیبا ، و حتی هیچگاه جسم شما ادراک درد و نااملاجات نمی کند ، برای اینکه اگر نفس متوجه جای دیگر باشد ابدأ ادراک درد نمی کند و این شما هستید که ادراک درد در ناحیه ای از نواحی بدن خود می نمائید .

بنا بر این نزد عقل و وجدان واضح است که ادراکات و تعقلات نفسانی از قبیل نقوش و تصویرات خارجی یا از قبیل نور که از پیرایه های اجسام نورانی است نمی باشد ، و تصویری برای آن نمی شود نمود جز آنکه نفس موجودی باشد غیر از عالم اجسام و مادیات و عوارض آن .

(۸) بدون شبهه ، موجود بشری بعضی معانی را در خاطر خود ایجاد می کند که قابل تقسیم و تجزیه نمی باشد مانند «وحدت» (یکی بودن) و اگر نفس انسانی جسم باشد و تصور مفهوم وحدت هم چیزی نظیر انتقالش باشد و معنی وحدت بر جسم منقوش شده باشد ، باید در این صورت قابل تقسیم بدویاسه یا بیشتر باشد با اینکه مفهوم ( یکی بودن) قابل نیست که تقسیم بدویاسه شود ، چون خلاف غرض یکی بودن آن خواهد بود .

(۹) عوارض یا پیرایه های هر جسمی را که ملاحظه میکنیم چنان نیست که همیشه بیک نسبت به جسم مربوط باشند مثلاً اگر يك نقطه سیاه در برگه کاغذی پدید آید ممکن نیست مربوط به تمام کاغذ باشد فقط رنگی می تواند مربوط به همه کاغذ باشد که تمام وجود این جسم را احاطه کرده باشد خلاصه آنکه يك برگه کاغذ عرض سیاهی را بخود نمیتواند بیکه نسبت پذیرد زیرا يك قسمت بسیار ناچیز آن نقطه سیاه را می پذیرد و يك قسمت مختصرش خط را می پذیرد و کاغذی که سر تا پای وجود آن سیاه باشد تمام آن جسم سیاهی را بخود پذیرفته است این حقیقت يك امر همگانی است و نسبت به تمام اقسام پیرایه ها و موجودات جسمانی صادق است مثلاً خورشید عالم تاب که نورافکنی میکند قابل تقسیم و تجزیه می باشد یعنی ممکن است نصف آن منکسف شود و نصف دیگری از آن نورافکنی کند و معلوم است هنگامیکه با تمام وجود نورافشانی میکند با هنگامیکه مثلاً نصف آن منکسف شده است بیک صورت ظاهر نمی شود . یعنی صفت نورافکنی را بیک نسبت در خود نمی پذیرد ولی نفس انسانی چنین نیست برای آنکه اگر کوچکترین ذرات را تعقل نماید چنان نیست که این موجود کوچک را در يك گوشه از نفس خود ادراک نماید یعنی حس بکند که در طرف راست یا چپ مغز یا قلب جایگزین شده است . بلکه با تمام ذات آنرا درک می نماید ، چنانکه يك موجود بزرگ را بهمین نحو ادراک میکند. خلاصه آنکه نفس انسانی ذره اتم و کوه البرز و تمام آسمانها و زمینها را بیک نسبت می پذیرد ، یعنی نفس انسان به تمام ذات يك ذره اتمی را درک می نماید چنانچه تمام آسمان و زمین را درک میکند و ابداً فرقی بین درک موجود بزرگ و کوچک از لحاظ پذیرش نمی باشد و این امتیاز منحصر به مجردات است . (۱۰) بطور قطع بعضی از متصورات و موجودات نفسانی انسان ، اموری

میباشد که غیر ممکن است بصورت يك موجود جسمانی مستقل در آید . و نیز ممکن نیست که مانند سفیدی یا سیاهی از اوصاف و پیرایه های جسم مشخصی باشد مانند مفهوم امتناع (غیر ممکن بودن) یا عدم (نیستی) یا کلیت (بر عده ای از موجودات صادق بودن) و این گونه معانی؛ بدون شبهه و تردید در نفس تحقق مییابد در صورتیکه محال است وجود جسمانی داشته باشد یعنی مانمی توانیم تصور کنیم بکس موجود شخصی را مورد اشاره قرار دهیم و بگوئیم این موجود همان نیستی است یا این موجود همان غیر ممکن بودن است ، یا این موجود ، همان صادق بودن بر چند موجود است . این معانی مجرده جز آنکه متحد با موجود مجردی باشند اصلاً قابل تصور و تعقل نخواهند بود با اینکه تمام این معانی در نفس انسانی قابل تعقل و تحقق میباشند . در حقیقت در پرتو این پرکت نفس مجرد است که برای تمام معانی باز است و در آن محیط وسیع بهمه آنان صورت تحقق میدهد .

نفس انسانی نه فقط جام جهان بین است ، بلکه هم جهان بین است و می تواند تمام موجودات این جهان را در خاطر خود بگذراند و هم موجود جهان است و نقشه هایی در نفس خود میکشد و موجود میکند و آنها را در خارج پیاده میکند و خود جهان دیگری بوجود می آورد ، و بهین وسیله نفوس انسانی است که وضع طبیعی عالم دیگر گون شده و جهان دیگری که زراعت و صنعت بر آن حکومت میکند بوجود آمده و گذشته از این دو مرحله ؛ انسان این موجود عجیب در خاطر خود تعلقاتی میکند که اصلاً برای اینکه بصورت جسم و جسمانی در آید شایستگی ندارند ، مانند مفهوم دکایت ، یا امتناع ، یا عدم ، و امثال آن بنا بر این آنچه نفس انسانی دارا است بسیار بالاتر و والاتر از جام جهان بین است زیرا مطالبی را ادراک میکند که جهان با این وسعت گنجایش آنرا نداشته و نخواهد داشت و باید در غزل شیرین لسان النیب شیرازی تجدید نظر نمود در آنجا که میگوید :

سالها دل طلب جام از ما میکرد	آنچه خود داشت زیگانه تمنی میکرد
مشکل خویش بر پیرمغان بر دم دوش	کو بتأیید نظر حل معما میکرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست	و اندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد
گفتم اینجام جهان بین بتو کی داد حکیم؟	گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد

او میبایست نفس انسانی را بجان جهان و خلاق جهانی و الا تراز این طبیعت معرفی میکرد ولی انصافاً بسیار غزل زیبایی است بخصوص این بیت که میگوید :

**گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود**

**طلب از گمشدگان لب دریا میکرد**

بسیار گویا وزنده وارزنده است ، زیرا تعجب میکند از روح انسان که دائره قدرت و توانائی او از کون و مکان بیرون است ، ولی دست گدائی خود را بطرف مادیات دراز کرده و برای ارضاء شهوات و ماده پرستی دست بهر ظلم و تعدی و بی انصافی میزند . چه با حقوق هم نوع خود را برای يك خیال مربوط بجاه و مقام که اکثراً با واقع تطبیق نمیکند زیر پای خود له میکند و از گمشدگان عالم ماده و مادیات ، آنا نکه راه نورانی عالم و اوراء الطبیعه را با همه روشنی و واضحی آن کم کرده اند ، تملق میگوید و در خانه آنان بگدائی ایستاده است .

ای انسان تو خود گوهری هستی که از دائر کون و مکان بیرونی هر چه میخواهی و باذن خدای تعالی ، از خودت بخواه که در داز تو و دارو نیز در تو می باشد :

**دوائك منك و ما تشهر و دائك منك و ما تبصر**

بفرموده قرآن کریم این همه اسیر شدن نزد هوا و هوس ، و سرفرو و آوردن پیش هر کس و نا کس و تواضع برای هر چیز و نا چیزی ، از فراموش کردن خدا و قطع رابطه با اوست : و لاتسکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم (سوره حشر - آیه ۱۹) همانند کسانی نباشید که خدا را فراموش نمودند و نتیجه این شد که خود را فراموش کردند .

باقی شواهد تجرد نفس در شماره های بعد انشاء الله تعالی